

■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۷۱۷ ■ دوشنبه ■ ۱۵ شهریور ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیع
سرمدییر: جواد دلیری

اذان ظهر ۱۳/۰۳ | اذان مغرب ۱۹/۴۳ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۴ | اذان صبح فردا ۵/۱۵ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۱

امام سجاد(ع): کاری که با تقوا همراه باشد اندک نیست، چگونه آنچه مقبول خدا قرار گرفته، اندک محسوب شود.

تحف العقول، ص ۳۱۸

نگاره



جدا از زنده‌یاد حمیدرضا صدر که در چند خط بعدی، بیشتر درباره آن **خواهید خواند واکنش هانس‌بیت به «کرونا» و «افغانستان»**، بار دیگر در فضای مجازی هنرمندان داغ شده، ابتلا به کرونا و بستری شدن بایک حمیدیان و **آناهیتا درگاهی** جزو اخبار بارنشر شده روز یکشنبه در این فضا بود. اشکان خطیبی با انتشار عکسی مشترک با همسرش **آناهیتا درگاهی** نوشت: «همیشه نگات به جلو بوده وقتی من بستم روی می‌پایدم» **ابن باز**یکر همچنین با این عبارات به همبازی‌اش در سریال «**خاتون**» دلگرمی داد: «**بابک عزیزم، قوی باش. زود خوب شو. ما (من و اهالی خاتون) چشم انتظار تیم.**» **چشم خیلی**‌ها این روزها به پنج‌شیر است. **نوبد محمودی** کارگردان افغانستانی ساکن ایران زیر عکس **احمد مسعود** نوشته «**پنجشیر چراغ روشن افغانستان» و صحرا کریمی** دیگر فیلمساز این کشور هم آورده: «**وروشانی بیشتر و بیشتر خواهد شد.**»

■ سند پیروزی حمیدرضا بر درد

عصر شب‌به روز یکشنبه، روز حمیدرضا صدر بود. چاپ و انتشار نسخه صوتی «از قیطر به تا اورنج کانتی» از یک سو و مراسم تدفین این منتقد سینما و فوتبال از سوی دیگر باعث شد در پرسه‌زنی فضای مجازی بارها چند ثانیه‌ای روی عکس زنده‌یاد حمیدرضا صدر متوقف شویم. پیکر حمیدرضا صدر بعد از بازگشت به ایران در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد. او وصیت کرده بود اعضایش برای تحقیقات پزشکی اهدا شود. در بخشی از یادداشت غزاله صدر دختر او می‌خوانیم: «بابا را به خاک سپردیم، همان خاکی که دوستش داشت، همان خاک وطن، خاک تهران، شهر محبوبش. پدر فقط یک آرزو داشت و شمالی که کتابش را تا آخر خوانده‌اید

می‌دانید. تنها وصیت پدر این بود: اهدای بدنش به مرکز علمی جهت تحقیقات پزشکی.» هوشنگ گلمکانی منتقد سینما هم در این باره نوشته: «چه خوب شد آمدی اینجا. کسی و چیزی که نتوانست مانع رفتن تود، لاقل آمدی اینجا. اولش باورم نشد. آن هم پس از چهل و چند روز؟ فکر می‌کردم در این روزها تو را سوزانده‌اند و خاکسترش را آن سوی دنیا در اورنج کانتی نثار چمن‌های یک زمین فوتبال کرده‌اند، به نیت امجدیه محبوبیت. همین را نمی‌خواستی؟ نمی‌دانم. هرچه باشد، خوب کردی برگشتی به شهر محبوبت.» و عباراتی که در ادامه می‌خوانید واکنش حبیب رضایی به این خبر است: «جاهای خالی که همچنان داغ است و رفتن‌هایی که حفره می‌گذارد در جایی از وجودت.» اما همزمان با این اتفاق رادیوگوشه نسخه صوتی «از قیطر به تا اورنج کانتی» را با صدای رضا کایانیان و فاطمه معتمدآریا منتشر کرد. کایانیان در بخشی از یادداشتش به این مناسبت آورده: «با نوشن درد بر در پیروز شد. درد را بیرون ریخت. ریخت روی کاغذ. نگذاشت درد در او لانه کند. لانه‌اش را به جنگ آورد. از خود بیروشن کرد و در کتابی به بندش کشید. در کتاب «از قیطر به تا اورنج کانتی»! این کتاب درنامه حمید رضا صدر نیست! در دامه درد است و سند پیروزی حمیدرضا بر درد. البته نبرد درد دارد. در خم دارد. اما پیروزی شیرین است حتی با زخم‌هایی که بر تن داریم.»

■ چهره‌ها

تصویر نوید محمدزاده

و ترانه علیدوستی یکی از تصاویر وایرال شده است که علاوه بر صفحات‌خبری مرتبط

با سینما می‌شد در پست‌ها و اسطوری حمایتی اغلب اهالی سینما یا آرزوی درخشش و موفقیت آنها درید. این عکس اولین تصویر از فیلم «تفریق» است که همزمان با پایان تدوین منتشر شده. فیلم‌برداری این فیلم به کارگردانی مانی حقیقی اسفند سال گذشته آغاز و اواخر خردادماه امسال به پایان رسید.

سعید روستایی که این روزها پیش تولید سومین فیلم بلندش را آغاز کرده از آرزوی همسکاری دوباره با هومن بهمنش فیلم‌بردار محبوب سینمایی‌ها نوشته: «هومن توجه قلبی داری! تو برای من فیقی، تو برادری، تو عزیزتری، تو عشقی، به‌فیلم‌بردار بزرگ، به آرتیست محشر که کار و رفقت باهاش جز کیف مدام چیز دیگه‌ای نداره.» درام اجتماعی «برادران

سرگیجه

■ تازه‌های نشر

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان در صفحه اینستاگرام خود کتاب «سرگیجه» را توسط علیرضا زندی، نویسنده این اثر معرفی کرده است. در بخشی از معرفی این کتاب آمده است: «امروز یکی از رفیق‌ام را که شش ماه پیش مرده بود تو ی خیابون دیدم که سالنه سالنه توی پیاده‌رو از رویهم داشت می‌امد…»



بخشی از گفت‌وگوی این نویسنده با ایسنا

همدلی همه جانبه، لازمه رشد تئاتر

ایده مرکز‌زدایی و توجه به استان‌ها و شهرهای مختلف در حوزه تئاتر ایده و اتفاق بسیار خوبی خواهد بود و من هم طبیعتاً مثل بسیاری دیگر از همکارانم از این ایده حمایت می‌کنم و با کمال میل حاضرم هر کمکی که می‌توانم در این راه انجام بدهم. مرکزیت قائل نبودن برای هنر، بیانگر یک نگاه درست متکثرنگر است که می‌خواهد هنری مثل تئاتر نه فقط در تهران، که در تمام شهرها و استان‌های این کشور زنده، بالنده و پرتکاپو باشد و چه چیزی از این بهتر. هنرمندی که می‌داند چه در تهران کارش را روی صحنه ببرد و چه در شهرستان یک اندازه قدر می‌بیند و حمایت می‌شود طبیعتاً از این اتفاق حمایت می‌کند اما این مسأله از ایده تا عمل مسیری پرچالش را طی خواهد کرد و تنها از عهده یک سازمان، نهاد ... بر نخواهد آمد. من به‌عنوان کارگردان و مدرس تئاتر تقریباً در تمام ایران هم تدریس کرده‌ام و هم کار روی صحنه برده‌ام و می‌توانم بگویم بواسطه این سفرها و مخمور بودن با پچه‌های هنرمند استان‌ها و شهرهای مختلف با مسأله از نزدیک آشنا هستم. توجه به تئاتر و همراهی کردن با آن به هیچ عنوان با همراهی یک نهاد و یک سازمان و یک اداره کل محقق نمی‌شود. در استان‌های مختلف باید حماسه ضلع اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، استانداری و امامان جمعه و جماعت در کنار هم قرار بگیرند و قلباً به این ضرورت واقف باشند و کارها را با هم پیش ببرند. وقتی چندین مدیر با هم همدلی و همراهی داشته باشند و نسبت به هنر نمایش و لزوم توجه به آن با هم هم‌نظر باشند آن وقت می‌توان امید داشت که اتفاق مبارکی رقم بخورد

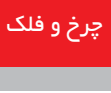


امیر دژاکام کارگردان و مدرس تئاتر

به بهانه زادروز هوشنگ مرادی کرمانی

شما که غریبه نیستید

چرخ و فلک



زهره نیلی روزنامه‌نگار

۱۶ شهریور ۱۳۳۳ در روستای سیرج از توابع کرمان به دنیا آمد. در یک آبادی سرسبز که رودخانه‌ای از میان آن می‌گذشته؛ راستی روستای آنها یک سرو تنومند هم داشته که سرش به ستاره‌ها می‌رسیده و تصور اهل سیرج این بوده که اگر درخت راست قامت و بلندبالاتان خشک شود، آبادی‌شان روی به ویرانی می‌گذارد. عمو قاسم که جوان خوش لباس و خوش قیافه و درس خوانده‌ای بوده نام او را از میان شخصیت‌های شاهنامه انتخاب می‌کند. حالا اسم او «هوشنگ» است؛ به معنی باهوش، گرچه او را «هوشو» صدا می‌زنند.

اوب پدر بزرگ و مادر بزرگش، «آغ بابا» و «ننه بابا» زندگی می‌کند. ننه، بزرنگ سنتی است؛ او دمنوش‌ها و داروهای گیاهی را خوب می‌شناسد و عاشق داستان‌های امیر اسلان نامدار است. «آغ بابا» هم، قصه‌های بسیار بلد است و آنهاها را با آب و تاب بسیار برای نوازش هوشو تعریف می‌کند تا او در خیال خود به شه‌د، زادگاه مادرش برود و او را در آغوش بگیرد؛ مادری که شش ماه پس از تولد او از دنیا رفته و هوشو، هیچ خاطرای از مادرش ندارد. پدر هوشو، کارمند ژاندارمری بوده اما به‌خاطر اخلاقات روانی از کار

برکنار شده. هوشنگ، حتی پدرش را هم تا پنج، شش سالگی ندیده، تا این که یک شب سرد زمستانی، پدر، پای پیاده به سیرج می‌آید و از بقیه‌اش یک شماره مجله «اطلاعات هفتگی»

بیرون می‌آورد و به هوشو نشان می‌دهد و می‌گوید: این عکس را ببین؛ مادرت، همین شکلی بود! هوشو به عکس خیره می‌شود و با عشق، تصویر مادرش را در ذهن حک می‌کند.

کودکی هوشنگ مرادی کرمانی، آن گونه که در زندگینامه خود نوشته: خود، «شما که غریبه نیستید» روایت کرده با فقر و تلخی و در فضایی ناشاد می‌گذرد. حالا عمو قاسم از دواج کرده و ننه بابا و آغ بابا هم، مثل مادرش از دنیا رفته‌اند. هوشنگ با عمو دیگرش به شهر رفته و به مدرسه شبانه روزی می‌رود؛ مدرسه‌ای که بیشتر بچه‌های آن یتیم و بی‌پول‌اند. بین همه آنها، تنها ستارزاده است که با قیقه چرا دارد. اوست که گنجینه‌ای پر از نقل و شیرینی به هوشو نشان می‌دهد و او را با «کیهان بچه‌ها» آشنا می‌کند. حالا هوشو مجله می‌خواند و خیالپر دازی می‌کند و خاطراتش را می‌نویسد و برای نشریه دلخواش می‌فرستد. هوشو، نوشتن را دوست دارد چون وقتی می‌نویسد، کمتر احساس تنهایی می‌کند. او در کرمان با سینما آشنا و در بچه‌های تازه‌ای به رویش گشوده می‌شود. حالا دیگر هوشنگ مرادی کرمانی، ۱۹، ساله شده؛ کفالت پدر را بر عهده گرفته و به تهران آمده است. او کارگری می‌کند. نقش سیاهی لشکر را در تئاتر و سینما بر عهده می‌گیرد و در نهایت کارشناس وزارت بهداشت می‌شود. از آن زمان تاکنون سال‌ها گذشته، حالا هوشنگ مرادی کرمانی، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان ایرانی است که بارها و بارها نامزد جایزه آسترد لیندگرن و هانس کریستین آندرسن که آن را نوبل کوچک هم می‌نامند، شده اما کودکی خود را فراموش نکرده و ندیدن و نداشتن مادر، یکی از حسرت‌های همیشه او است.

گرچه او برای نوجوانان می‌نویسد اما این متولیدن اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت هستند که بیش از هر گروه سنی دیگری با خالق «قصه‌های مجید» خاطره دارند، البته این بدان معنا نیست که نوجوان‌های امروز نمی‌توانند مخاطب قصه‌های مرادی کرمانی باشند؛ او آنقدر شیرین و روان می‌نویسد که بچه‌های امروز هم از خواندن داستان‌هایش لذت می‌برند و با نویسند‌های آشنا می‌شوند که گرچه تلخی‌ها و سختی‌های بسیاری را پشت سر گذاشته اما تلخ ننوشته و بدبینانه و نومیدانه به جهان نگاه نکرده

برعکس کوشیده تا دنیای خود را خوشایندتر و دلچسب‌تر کند. هوشنگ مرادی کرمانی در «شما که غریبه نیستید» به تصویر کردن صدقانه زندگی خود پرداخته. او هیچ وقت به خوانند‌اش دروغ نگفته و شاید این رک و راست بودن، یکی از دلایل موفقیت‌اش بوده است.

محمد قاسم زاده: جوانان را برای کتابخوانی تربیت نمی‌کنیم

جوانان را برای کتابخوانی تربیت نمی‌کنیم. از دوران دبستان و دبیرستان به بچه‌ها فشار می‌آید که بنشین و کتاب بخوان تا شاگرد اول شوی، دانش آموزان در مدارس اجازه خواندن کتاب غیردرسی ندارند، اکثر مدارس ما کتابخانه ندارند و اگر کتابخانه دارند، درش بسته است و از طرف دیگر انتخاب کتاب‌ها برای مدارس توسط نهادهایی با نگاه خاص انجام می‌شود. در طول ۱۲ سال از مدت عمر بچه‌ها به آن‌ها اجازه نمی‌دهند کتاب غیردرسی بخوانند و آنها به کتابخوانی عادت ندارند و اگر هزار طرح کتابخوانی هم بگذارند فایده ندارد. این طرح‌ها آسپرین است و با آسپرین نمی‌شود بیماری مهلک را درمان کرد، گاهی بیماری نیاز به داروی قوی و گاه نیاز به جراحی دارد.

آرام آرام صورت بپذیرد.

وگرنه تا آنجا که تجربه به من می‌گوید اگر به اصطلاح مدیرکل در مسیر مورد نظر باشد اما استانداری و امام جمعه محترم به چنین طرحی روی خوش نشان ندهد آن مدیر کل هم عقب می‌شیند چون می‌داند احتمالاً باعث ناراحتی اضلاع دیگر خواهد شد. اگر به شهرستان‌های مختلف برویم متوجه می‌شویم که بودجه‌های تئاتر از کمترین تا بیشترین بین ۱۰ میلیون تومان تا نهایت پنجاه میلیون تومان است که این رقم واقعاً شوخی است و چیزی نیست که حتی بشود درباره اش حرف زد. هنرمندان هم همیشه نشان داده‌اند که در این راه هرگز کم‌کاری نکرده‌اند و هر وقت به آنها گفته شده که به استان‌های مختلف بروند و تدریس کنند یا کار روی صحنه ببرند با کمال میل پذیرفته‌اند چون به رشد دانش و حضور یکدست این سرزمین در زمینه تئاتر ایمان دارند. با این حال همین مسأله بودجه گاهی دوستان هنرمند ما (مثل شرخداگوردزی که پروژه‌ای برای اجرا در شهرستانی را داشت) را از رفتن و کار کردن منصرف می‌کند. نگاه ما به تمرکززدایی و توزیع منابع و امکانات در سراسر کشور باید نگاهی بلندمدت و حمایت‌گرانه باشد. درباره بودجه حرف زدیم اما می‌خواهم به این نکته تأکید کنم که مسأله بودجه، اصلی‌ترین مسأله نیست؛ چون وقتی آن همدلی‌ها و همراهی‌های همه مسئولان و مدیران فرهنگی سیاسی یک استان اتفاق بیفتد بحث بودجه براحتی حل می‌شود. نکته اینجاست که متأسفانه برای بسیاری از مدیران فرهنگی ما در استان‌ها و شهرستان‌ها به‌دلیل همین ناهمخوانی و عدم باوری به تئاتر، یک نوع دردرس محسوب می‌شود و من بارها از زبان بسیاری‌شان شنیده‌ام که سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند. این تفکر باید عوض شود و تغییر پیدا کند و من امیدوار و خوش‌بین هستم که در دوره جدید این اتفاق و تغییر رویه آرام آرام صورت بپذیرد.

«بقعه هفتم» منتشر شد

پیشنهاد

در چهلمین سال شهادت آیت‌الله دکتر بهشتی و پس از چهارده سال تلاش و بازنگری‌های متعدد، کتاب نفیس «بقعه هفتم»، مجموعه عکس‌های کامران عدل از آرمگاه‌های شهدای هفتم تیر و هشتم شهریور با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، ومقدمه طراح، بنام منتشر شد. کامران عدل

در یادداشتی درباره این کتاب می‌نویسد:

«باید یادآور شد که در دهه ۱۳۵۰ معماران نوین ایران با ورود معماران بسیار کارکننده‌ای چون مهندس درویش و منوچهر مقتدر و کامران دیبا، وارد فاز نوینی از معماری شد که کاربرد مصالح سنتی مانند آجر و مصالح مدرن مانند بتون، اساس تفکر آن بود. این معماری که خیلی زود جای خود را در میان دست اندکاران و علاقه‌مندان معماری باز کرد، به دو دلیل به‌سرعت گسترش یافت، یکی اینکه ایران کشوری رزله‌خیز است ولی‌نوعت‌ساختمانی باعث استحکام بناها می‌شد، و دوم آنکه کاربرد آن بسیار آسان بود. معماری ایران که دارای پیچ و خم‌های خاصی است، توانست با استفاده از این دو ماتریل، خود را دوباره و در ترکیبی نو نشان دهد، تقریباً همه ساختمان‌های مهم آن دوره مانند سازمان تلویزیون ملی ایران، ساختمان‌های دانشگاه‌های شیراز و اهواز و موزه هنرهای معاصر ایران، که نمونه‌های بارز این معماری در ایران هستند، به‌این ترتیب ساخته شده‌اند. در این جریان، طراح‌این بنا نیز با کاربرد بتون و آجر و دوبیده‌خاص خود، به معماری ایران، این جریان را ادامه داد. ساختمان بقعه هفتم، به جهت آنکه بنای یادبودی مذهبی است، تا حدودی از معماری صفوی الهام گرفته است که در زیر، شرح آن خواهد آمد. بقعه شهدای هفتم تیر و هشتم شهریور در بهشت زهرای تهران واقع شده است. در این ساختمان، المان‌های سنتی معماری ایران، همراه با تکنیک‌های امروزی، ساختمان را به‌وجود آورده‌اند که قلباً تأمل و تعمق بسیار است. فساد اصلی آن یادآور ستون‌های ساختمان کاخ چهل ستون واقع در اصفهان، ولی ساده شده آن است. در ورودی، در سمت راست

ساختمان قرار دارد. طراح بنا، با قرار دادن ورودی در این محل و آن‌هم با زاویه‌ای ۴۵ درجه، معانه دید مستقیم بازدیدکنندگان به داخل صحن می‌شود که خود، یادآور اسلوب ورودی مسجد جامع و آشکار ساختمان، و اختلاط آن با آجر، پرسپکتیو

زیبایی را در داخل بنا ایجاد کرده است. هفت بقعه (به عدد هفت توجه داشته باشید) آن را پوشانده که مزار شهید بهشتی در زیر بقعه پنجم، که بزرگ‌ترین و بلندترین آن‌ها است قرار دارد. در سمت جنوبی و در کنار صحن، گدزی تعبیه شده است که قطعات شمالی و جنوبی قبرستان بهشت زهرا را به یکدیگر مرتبط می‌کند. این گذر که به سبک بازارچه‌های سنتی درست شده، دارای هفت پنجره است که به سمت داخل صحن بازمی‌شوند. در پایین آن‌ها، سکوهای برای نشستن عابرن ایجاد شده است که یادآور سکوهای مدرسه مادر شاه واقع در خیابان چهارباغ اصفهان است. در کنار بقعه چهارم، طراح بنا شبه بازارچه یا پاساژ یا گذر را مسقف کرده و پوشانده است و سقف و دیوارهای آن را منقذهای گل‌نویی پوشیده شده‌اند. زیر این سقف نیز، حوض بزرگی ساخته شده است که تصویر بنا و منقذهای گل‌نویی در آن منعکس می‌شود. در نتیجه، در تمام روز، از زوئی که آفتاب طلوع می‌کند، نور خورشید از طریق پنجره‌های مدوری که پوشه‌هایی به شکل پرتیاز در آنها کار شده است و در چهار طرف بقعه تعبیه شده‌اند به داخل صحن بقعه وارد می‌شود. در ساعاتی از روز، نور خورشید علاوه بر آنکه از طریق پرتیاز های بقعه وارد صحن می‌شود، از طریق منقذهای گل‌نویی به روی حوض داخل گذر که با پنجره بسیار بزرگی از مزار شهید بهشتی جدا شده است به درون صحن بقعه منعکس می‌شود. من بیش از چهل سال است که عکاسی معماری می‌کنم ولی تاکنون ساختمانی را ندیده‌ام که معمارش به این شیوه ظریف و استادانه، از نور خورشید استفاده کرده رقص نوری برپا کند که حیرت‌انگیز باشد.»

■ بقعه هفتم

کامران عدل / بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

عکس نوشت

در سرزمین گسترده ایران علاوه بر تنوع فرهنگی و قومی، روش‌های سنتی دیگری هم وجود دارد. یکی از رسوم باستانی برداشت انگور در شهر یوزماه تولید کشش به روش سنتی «بولوا» است که در روستای دولاپ استان کردستان انجام می‌شود. در این روش خاکستر چوب را با آب می‌جوشانند و بعد از سرد و ته‌نشین شدن خوشاب به‌دست می‌آید که انگورها را به آن آغشته و سپس انگور آغشته به خوشاب را بر پشت‌بام در مقابل نور خورشید به مدت حدود ۱۵ روز قرار می‌دهند تا خشک شود. خبرگزاری صدا و سیما گزارش تصویری از این روش سنتی و روستای زیبا دولاپ که بافت پلکانی دارد منتشر کرده است.



راز یک سالخوردگی خوب، یک قرارداد محترمانه با تنهایی است

صدسال تنهایی

کابریل گارسیا مارکز

بهمن فرزانه

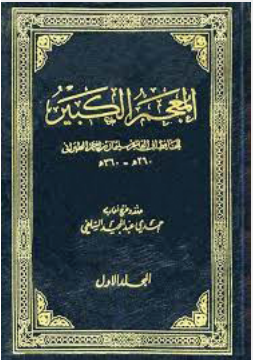
منابع نهضت عاشورا-۲۳

«معجم کبیر» منشأ برخی روایات غیر صحیح در کتب شیعی

«المعجم الکبیر» از جمله منابع برجای‌مانده و قدیمی است که بخشی از آن به حادثه عاشورا اختصاص دارد. این کتاب تألیف ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی شامی، مشهور به طبرانی(۲۶۰-۳۶۰ق) از جمله

مورخان ومحدثان قرن‌های سوم وچهارم است. وی درطریقه شام به دنیا آمد و برای کسب علوم دینی و جمع‌آوری احادیث به سرزمین‌های اسلامی سفر کرد و پس از ۳۳ سال تحقیق و مطالعه، به تدریس پرداخته و شاگردان بسیاری را تربیت نمود. طبرانی سه مجموعه در باب علم حدیث نوشته که به نام‌های معجم کبیر، معجم اوسط و معجم صغیر مشهورند. این عالم مسلمان سرانجام پس از عمری طولانی در یکصد سالگی در اصفهان درگذشت.

دو اثر مهم او با عنوان معجم اوسط و معجم الکبیر مجموعه‌ای عظیم از روایات را در خود جای داده است. طبرانی به اختلافات میان صحابه و اختلاف حسنین(ع) با معاویه را ذکر کرده است. البته همچون دیگر کتاب‌های تاریخی و روایی از هجمه تحریفات عاشورایی مصون نمانده، و خواننده را در برخی مطالب مربوط به عاشورا در تردید قرار می‌دهد. گرچه طرق حدیثی کتاب‌های وی مسند و متصل است، اما با بررسی متنی روایات می‌توان دریافت که مؤلف با بیان اخباری خاص، سعی در نشان دادن رویکردی دارد که هدف اصلی نهضت امام حسین(ع) را تحت تأثیر دیدگاهی خاص قرار می‌دهد. دیگر عالمان اهل سنت نیز این دیدگاه را از کتاب‌های وی گرفته و رواج داده‌اند. حتی برخی از ایشان مانند «ابن عساکر» و «ذهبی» این روایات را با اضافاتی نقل کرده‌اند. روایاتی که بیشتر مربوط به حوادث خارق‌العاده و غیرطبیعی پس از شهادت امام حسین(ع) است. گزارش طبرانی از واقعه عاشورا، بعضاً با وقایع مسلم با روایات تاریخی دیگر ناسازگار است و گاه ضعف جدی



سند و متن با تناقضات و تعارضات عقلی مواجه است. گزارش‌های وی شأن امام معصوم(ع) خاندان رسول خدا(ص) را تضعیف و پایه‌های ناستواری برای تحقیق پیش روی عالمان بعد از خود قرار داده است. متأسفانه عالمان سلف شیعی از این روایات متأثر بوده و به نقل روایت‌های آن مبادرت کرده‌اند.

بخش مقتل کتاب المعجم الکبیر به کوشش و تحقیق محمد شجاع صیف‌الله به صورت مستقل با عنوان مقتل الحسین(ع) به چاپ رسیده است. مقتل الحسین(ع) مشتمل بر ۱۴۸ روایت است که هر کدام به بخشی از زندگی امام حسین(ع) از فاضالت تا رخداد‌های کربلا اختصاص دارد. این کتاب، مقتل به معنای معمول آن نیست، اما روایات آن می‌تواند گوشه‌ای از مسائل مربوط به عاشورا را روشن کند. بسیاری از نقل‌ها، به تحولات غیر طبیعی که در پی شهادت امام حسین(ع) رخ داده، اختصاص یافته است. طبعاً طریق این روایات، طرق اهل سنت است و طبرانی هم به عنوان یک محدث برجسته اهل سنت شناخته می‌شود.

طبرانی در المعجم الکبیر، نام و شرح حال‌ها را بر حسب حروف الفبا آورده و در «باب‌العاء» به شمایل، فضایل و امام حسین(ع) و حادثه کربلا پرداخته است. پیشگویی شهادت امام حسین(ع) به وسیله پیامبر خدا(ص)، وقایع مرتبط با تربت امام حسین(ع)، کشته شدن گان کربلا، ذکر قاتلان امام حسین(ع)، وقایع شگفت پس از عاشورا و نیز بخشی از احادیث امام حسین(ع) به روایت امام زین العابدین(ع) و برخی مطالب دیگر را وی در کتاب خود آورده است.

